

به نام خدا

خانواده، بایدها و نبایدها

مؤلف:

امین عبدالله زاده

انتشارات ارسطو

(سازمان چاپ و نشر ایران - ۱۴۰۴)

نسخه الکترونیکی این اثر در سایت سازمان چاپ و نشر ایران و اپلیکیشن کتاب رسان موجود می باشد

chaponashr.ir

سرشناسه : عبدالله زاده، امین، ۱۳۷۰
عنوان و نام پدیدآور : خانواده، بایدها و نبایدها/ مولف امین عبدالله زاده.
مشخصات نشر : انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۴.
مشخصات ظاهری : ۱۰۰ ص.
شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۴۵۵-۴۴۳-۷
وضعیت فهرست نویسی : فیبا
موضوع : خانواده - بایدها و نبایدها
رده بندی کنگره : Q۳۵۵۳
رده بندی دیویی : ۰۱۴/۳
شماره کتابشناسی ملی : ۹۷۲۷۸۴۳
اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیبا

نام کتاب : خانواده، بایدها و نبایدها
مولف : امین عبدالله زاده
ناشر : انتشارات ارسطو (سازمان چاپ و نشر ایران)
صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر
تیراژ : ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ : اول - ۱۴۰۴
چاپ : زبرجد
قیمت : ۱۰۰۰۰۰ تومان
فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان :
<https://chaponashr.ir/ketabresan>
شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۴۵۵-۴۴۳-۷
تلفن مرکز پخش : ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵
www.chaponashr.ir



فهرست

پیشگفتار.....	۹
فصل اول: مبانی نظری قدرت در خانواده از دیدگاه اسلامی.....	۱۱
تعریف قدرت در خانواده.....	۱۱
جایگاه قدرت در روابط انسانی از منظر قرآن.....	۱۲
تفاوت قدرت و سلطه در ادبیات دینی.....	۱۲
قدرت مشروع و نامشروع در خانواده.....	۱۳
حکمت الهی در توزیع نقش‌ها.....	۱۴
رابطه قدرت با مسئولیت.....	۱۵
شاخص‌های قدرت سالم در خانواده.....	۱۵
سیره پیامبر اسلام در مدیریت خانواده.....	۱۶
تأثیر توحید در ساختار قدرت خانوادگی.....	۱۷
نقش کرامت انسانی در توزیع قدرت.....	۱۷
عدالت جنسیتی و ساختار قدرت.....	۱۸
تعامل محبت و قدرت در آموزه‌های دینی.....	۱۸
قدرت به مثابه امانت.....	۱۹
نظریه خلافت و رابطه آن با خانواده.....	۲۰
جایگاه شورا در تصمیم‌گیری خانوادگی.....	۲۰
فصل دوم: جایگاه مرد در ساختار قدرت خانواده از نگاه اسلام.....	۲۳
مسئولیت‌های مرد در خانواده.....	۲۴
مصادیق رهبری مرد در سنت نبوی.....	۲۴
وظایف تأمین اقتصادی و جایگاه قدرت.....	۲۵

۲۶ نقش پدر در تربیت دینی فرزندان
۲۷ حد و مرز اطاعت زن از مرد
۲۸ نقد سوء برداشت‌ها از قوامیت
۲۹ مفهوم غیرت و مدیریت عاطفی
۳۰ قدرت اخلاقی مرد در خانواده
۳۱ تدبیر مردانه در مدیریت بحران‌های خانوادگی
۳۲ مرد و مرزهای اقتدار دینی
۳۳ مفهوم ریاست از منظر فقهی
۳۳ حمایت‌گری به جای سلطه‌گری
۳۴ فقه مقارن درباره جایگاه مرد
۳۵ تطبیق سیره ائمه در رهبری خانوادگی
۳۷ فصل سوم: نقش زن در ساختار قدرت خانواده در اسلام
۳۷ زن و نقش مشاوره‌ای در تصمیم‌گیری
۳۸ زن و حق اظهار نظر در خانواده
۳۹ اشتراک در مدیریت مالی خانواده
۴۰ جایگاه مادری و نفوذ عاطفی
۴۱ نقش زن در تربیت معنوی فرزندان
۴۲ مشارکت زن در تعیین سبک زندگی
۴۳ کرامت زن و نقش آن در روابط قدرت
۴۴ سیره حضرت زهرا (س) در تعامل با قدرت
۴۵ فصل چهارم: روابط قدرت میان زن و شوهر در خانواده اسلامی
۴۵ مبانی مشارکت در قدرت
۴۶ تفاهم و تعامل به‌جای تقابل

۴۶ نقش گفت‌وگو در تعادل قدرت
۴۷ اعتماد متقابل و حفظ اقتدار
۴۸ تقسیم مسئولیت در زندگی مشترک
۴۹ نقش محبت در مدیریت قدرت
۵۰ فقه اسلامی و حقوق متقابل زوجین
۵۱ اختلافات قدرت و راه‌های حل آن
۵۲ شیوه‌های تصمیم‌گیری مشترک
۵۳ مشارکت اقتصادی و تأثیر آن بر قدرت
۵۴ روابط جنسی و ابعاد قدرت
۵۵ مرزهای قدرت فردی و جمعی
۵۶ نقش محبت در مدیریت قدرت
۵۷ صبر و گذشت در حفظ تعادل
۵۷ تأثیر سبک‌های ارتباطی در قدرت
۵۸ تعاملات خانوادگی در سیره اهل بیت (ع)
۶۱ فصل پنجم: ساختار قدرت والدین و فرزندان از دیدگاه اسلام
۶۱ حقوق و تکالیف والدین در قبال فرزندان
۶۲ جایگاه تربیت در قدرت والدین
۶۲ رابطه محبت و اقتدار در تربیت
۶۳ مرزهای اطاعت فرزند از والدین
۶۴ کنترل و نظارت والدین از منظر دینی
۶۵ شیوه‌های مدیریت اختلافات نسلی
۶۶ اقتدار والدین در سنین مختلف فرزند
۶۶ مشارکت فرزندان در تصمیم‌گیری

۶۷	تأثیر سبک تربیتی بر ساختار قدرت
۶۸	احترام متقابل در روابط والد-فرزندی
۶۹	قدرت پنهان فرزندان در خانواده
۶۹	استقلال طلبی فرزندان و چالش اقتدار
۷۰	هدایت‌گری به جای سلطه‌گری
۷۱	سیره انبیا در تربیت فرزندان
۷۱	مسئولیت اجتماعی والدین نسبت به تربیت
۷۳	فصل ششم: چالش‌ها و انحرافات در ساختار قدرت خانواده
۷۳	افراط و تفریط در اعمال قدرت
۷۳	خشونت خانوادگی و سوءاستفاده از قدرت
۷۴	استبداد رأی در مدیریت خانواده
۷۵	ضعف در اقتدار و پیامدهای آن
۷۵	تأثیر باورهای غلط فرهنگی
۷۶	تداخل خانواده گسترده در ساختار قدرت
۷۷	نبود مهارت ارتباطی و بحران قدرت
۷۸	وابستگی اقتصادی و تغییر قدرت
۷۸	تأثیر رسانه بر نقش‌های قدرت
۷۹	تضاد نقش‌های سنتی و مدرن
۸۰	بی‌عدالتی جنسیتی در توزیع قدرت
۸۱	تأثیر فضای مجازی بر نقش‌های خانوادگی
۸۲	بی‌عدالتی جنسیتی در توزیع قدرت
۸۵	فصل هفتم: راهکارهای قرآنی و روایی برای تعادل قدرت در خانواده
۸۵	تقوا و نقش آن در تنظیم روابط قدرت

۸۶ محبت و رأفت در سبک نبوی
۸۶ اصل مشورت در ساختار تصمیم‌گیری
۸۷ صبر و مدارا به عنوان پایه‌های اقتدار
۸۸ انفاق و سخاوت در مدیریت مالی
۸۹ عدالت‌ورزی در رفتارهای خانوادگی
۹۰ تعهد به پیمان زناشویی
۹۱ الگوگیری از خانواده اهل بیت (ع)
۹۲ آموزش مهارت‌های ارتباطی در قرآن
۹۲ گفت‌وگو و حل اختلاف در منابع دینی
۹۳ دعای مشترک و تقویت روح معنوی
۹۴ ارتقاء بینش دینی برای توزیع عادلانه قدرت
۹۵ تقوا و نقش آن در تنظیم روابط قدرت
۹۶ سخن پایانی
۹۹ منابع و ماخذ

پیشگفتار

خانواده به عنوان بنیادی‌ترین و کوچک‌ترین نهاد اجتماعی، نخستین محیطی است که انسان در آن پا به عرصه وجود می‌گذارد و نخستین آموزه‌های زندگی را دریافت می‌کند. خانواده محلی است که فرزندان در آن رشد می‌کنند، شخصیت خود را می‌سازند و مهارت‌های لازم برای زندگی اجتماعی را می‌آموزند. از همین رو، ساختار خانواده و تعاملات بین اعضای آن به ویژه روابط قدرتی که بین والدین و فرزندان برقرار می‌شود، نقشی بسیار تعیین‌کننده در شکل‌گیری فرد و جامعه ایفا می‌کند. این کتاب به بررسی ساختار قدرت در خانواده از دیدگاه اسلام می‌پردازد و تلاش دارد تا با رویکردی علمی و دینی، ابعاد مختلف این پدیده پیچیده را واکاوی کند. نیروی قدرت در خانواده، اگر به درستی درک و هدایت شود، می‌تواند عاملی مهم برای تقویت بنیان‌های خانواده و رشد فردی اعضا باشد. اما هر گونه افراط یا تفریط در اعمال قدرت، عدم تعادل در روابط و نادیده گرفتن حقوق و تکالیف، آسیب‌های جبران‌ناپذیری به همراه دارد که نه تنها فرد بلکه کل جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در شرایط کنونی که تغییرات سریع اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی خانواده‌ها را دستخوش تحول کرده است، بازخوانی آموزه‌های دینی و بهره‌گیری از آن‌ها برای ایجاد تعادل و سلامت در ساختار قدرت خانواده اهمیت مضاعفی یافته است. این کتاب کوشیده تا با تأملی عمیق در منابع اسلامی، به ویژه قرآن کریم و سیره پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت (ع)، راهکارهای عملی و نظری برای تبیین و تعدیل ساختار قدرت ارائه دهد.

کتاب پیش رو در فصل‌های مختلف خود به ابعاد متفاوت موضوع می‌پردازد. ابتدا مفهوم قدرت و ساختار آن در خانواده مورد بررسی قرار می‌گیرد و نقش والدین و فرزندان در این ساختار تشریح می‌شود. سپس به بررسی حقوق و تکالیف هر یک از اعضای خانواده پرداخته شده است. نکته مهمی که در این کتاب مورد توجه ویژه قرار گرفته، رابطه محبت و اقتدار است که دو عنصر کلیدی در مدیریت موفق خانواده محسوب می‌شوند. تعادل بین این دو به گونه‌ای که قدرت به جای تسلط و فشار، به هدایت و حمایت تبدیل شود، محور بحث‌های این اثر است. یکی از ویژگی‌های این کتاب تحلیل چالش‌ها و انحرافات رایج در روابط قدرت خانوادگی است. به دلیل تحولات فرهنگی و ورود تکنولوژی‌های جدید، مسائل نوینی در ساختار قدرت خانواده پدید آمده که گاه تعادل آن را بر هم می‌زند. در این زمینه، موضوعاتی چون خشونت خانوادگی، استبداد رأی، ضعف اقتدار، تأثیر رسانه‌ها و فضای مجازی و تضاد بین نقش‌های سنتی و مدرن به دقت مورد بررسی قرار گرفته‌اند. نویسنده با ارائه نمونه‌ها و تحلیل‌های دقیق، تلاش کرده است تا راهکارهای متناسب با شرایط روز و مبانی دینی را پیشنهاد دهد تا خانواده‌ها بتوانند در مسیر سلامت روانی و تعادل روابط گام بردارند. بخش قابل توجه دیگری از کتاب به راهکارهای قرآنی و روایی برای تعادل قدرت در خانواده اختصاص یافته است. تأکید بر اصولی چون تقوا، محبت، رأفت، مشورت، صبر و مدارا، انفاق و عدالت، نه تنها چارچوبی نظری بلکه راهنمایی عملی برای بازسازی روابط قدرت است. در این فصل‌ها، علاوه بر بیان آموزه‌های دینی، نمونه‌های کاربردی و روش‌های عملیاتی کردن این مفاهیم در زندگی روزمره خانواده‌ها آمده است که می‌تواند به عنوان

یک منبع کاربردی برای والدین، مشاوران خانواده، مربیان تربیتی و پژوهشگران حوزه دین و خانواده به کار رود. از دیگر نکات قابل توجه در این کتاب، پرداختن به موضوع مشارکت فرزندان در تصمیم‌گیری‌ها و احترام متقابل است. احترام به حقوق فرزندان، شنیدن نظرات آن‌ها و فراهم آوردن فضایی برای رشد استقلال‌طلبی به شیوه‌ای که به گسست نسلی منجر نشود، از جمله بحث‌های مهمی است که در این اثر به آن توجه شده است. همچنین سیره انبیا و اهل بیت (ع) به عنوان نمونه‌های بارز تربیت و مدیریت خانواده مورد مطالعه قرار گرفته تا ضمن معرفی الگویی الهام‌بخش، آموزه‌های اخلاقی و تربیتی از آن‌ها استخراج شود. نویسنده در طول نگارش این کتاب، اهتمام ویژه‌ای داشته تا مباحث علمی، روانشناختی و اجتماعی را با آموزه‌های دینی و فرهنگی درآمیزد و از این رهگذر تصویری جامع و واقع‌بینانه از مسئله قدرت در خانواده ارائه کند. این تلاش نه تنها به غنای محتوایی کتاب افزوده بلکه آن را به اثری تبدیل کرده که می‌تواند در حوزه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، تربیتی و دینی مورد استفاده قرار گیرد. از این رو، انتظار می‌رود که این کتاب بتواند هم به عنوان یک مرجع علمی و هم به عنوان راهنمای عملی برای خانواده‌ها، مراکز مشاوره، دانشگاه‌ها و پژوهشگران علاقه‌مند به موضوع خانواده، مورد توجه قرار گیرد. بدیهی است که پرداختن به چنین موضوع گسترده و پیچیده‌ای بدون نقد، بررسی و بازنگری مستمر ممکن نیست. نویسنده با استقبال از دیدگاه‌ها و نقدهای سازنده خوانندگان، آماده است تا در نسخه‌های بعدی کتاب، اصلاحات و به‌روزرسانی‌های لازم را انجام دهد تا هر چه بیشتر به ارتقای سطح علمی و کاربردی کتاب کمک شود. امید است که این اثر، گامی مؤثر در جهت ارتقای سلامت روانی و تعادل روابط در خانواده‌های ایرانی و جامعه اسلامی باشد و بتواند نقشی در تحکیم بنیان‌های خانواده و تربیت نسلی آگاه، متعهد و متوازن ایفا کند.

در پایان، سپاسگزاری خود را از تمامی استادان، پژوهشگران و عزیزانی که در تهیه و تدوین این کتاب کمک کردند اعلام می‌کنم و برای همه خوانندگان این اثر آرزوی موفقیت، آرامش و زندگی پر مهر و عاطفی در خانواده‌هایشان دارم.

فصل اول: مبانی نظری قدرت در خانواده از دیدگاه اسلامی

تعریف قدرت در خانواده

قدرت در فضای خانوادگی مفهومی چندبعدی است که هم بُعد مادی و هم بُعد معنوی روابط را در بر می‌گیرد. از یک سو توانایی هدایت و مدیریت رفتار اعضا را شامل می‌شود و از سوی دیگر بر ظرفیت برقراری حس اعتماد، امنیت و احترام متقابل دلالت می‌کند. قرآن کریم قدرت را با مسئولیت و امانت پیوند می‌دهد و الگوی شایسته را در رهبری پیامبران معرفی می‌کند؛ الگویی که در آن اقتدار به جای تحمیل، با اقناع و هدایت همراه است. خوانش فقهی-اخلاقی این معنا نشان می‌دهد که قدرت خانوادگی برخلاف تصور رایج، صرفاً به مفهوم سلطه یک‌جانبه نیست بلکه بستری برای شکوفایی کرامت جمعی به شمار می‌آید.

قدرت در خانواده برخلاف قدرت سیاسی یا اقتصادی، قلمرو روشنی از تعاطی عواطف و انگیزه‌ها دارد. هنگامی که پدر یا مادر تصمیمی اتخاذ می‌کند، میزان موفقیت آن تصمیم وابسته به این است که اعضای خانواده تا چه حد او را اصلح، خیرخواه و آگاه می‌دانند. بدین ترتیب، مشروعیت قدرت در خانواده از درون رابطه تغذیه می‌شود نه از بیرون. در ادبیات اسلامی، «قومیت» هنگامی معتبر است که همراه با احسان، علم و حلم باشد؛ زیرا بدون این عناصر، اقتدار به زور می‌گراید و نشاط خانواده آسیب می‌بیند.

همچنین قدرت خانوادگی همواره در حال بازتعریف بر اساس شرایط اقتصادی، فرهنگی و زیست‌شناختی است. اگرچه آموزه‌های دینی نقش‌های پایه را ترسیم کرده‌اند، ولی انعطاف لازم برای تغییرات محیطی نیز توصیه شده است؛ برای نمونه، تأمین معاش که در گذشته تقریباً منحصرأ بر عهده مرد بود، امروز می‌تواند به شکل مشارکتی اجرا شود بی‌آنکه قومیت مسئولانه دچار اختلال شود. این انعطاف‌پذیری همان نقطه قوت شریعت است که توازن سنت و تحول را حفظ می‌کند.

بعد دیگری از تعریف قدرت در خانواده، بُعد نامرئی و عاطفی آن است. نفوذ کلام مادر، نگاه مهربان پدر و حتی همدلی فرزند ارشد، همگی مصادیق قدرت نرم هستند که در متون روایی با عباراتی چون «رُحماء بینهم» یا «کونوا دعاة الناس بغير ألسنتکم» ستوده شده‌اند. این لایه نرم به ظاهر لطیف است اما کارایی عمیقی در جهت‌دهی به تصمیم‌ها دارد؛ زیرا عواطف صادقانه سدی در برابر خشونت و تحکم می‌شود.

نکته پایانی در تعریف قدرت خانوادگی آن است که این قدرت فضایی اکتسابی است نه انتسابی. هر عضو می‌تواند با افزایش علم، تقوا و مهارت ارتباطی سهمی در ساختار قدرت به دست آورد. همین امر سبب می‌شود که خانواده اسلامی تشکیلاتی پویا باشد؛ یعنی مراتب قدرت در آن هرگز به صورت ماتریسی سنگ‌شده باقی نمی‌ماند و امکان ارتقا برای همگان مهیاست.

جایگاه قدرت در روابط انسانی از منظر قرآن

قرآن کریم روابط انسانی را بر مبنای «تعارف» و «تعاون» معرفی می‌کند. در این چارچوب، قدرت یکی از ابزارهای تحقق تعاون است نه هدف مستقل. آیات ناظر بر شبکه‌های خانوادگی—از داستان آدم و حوا تا روابط یعقوب و فرزندان—همگی بر این نکته تأکید دارند که اقتدار الهی هنگامی تجلی می‌یابد که انسان بر مراقبت، نصیحت و هدایت تمرکز کند. قدرتی که از مدار توحید خارج شود به تعبیر آیه «يَهْوِي بِهٖ» سقوط می‌کند.

پیوند ناگسستنی قدرت و تقوا از محورهای کلیدی قرآنی است. هر جا سخن از «اولی الامر» یا «قومون» می‌آید ضمیمه‌ای اخلاقی در قالب عدالت، احسان یا خشیت الهی دیده می‌شود. این چنین واژگانی نشان می‌دهد که از دید قرآن، هیچ قدرتی بدون ضابطه‌های اخلاقی مشروعیت ندارد. چنین فهمی در فضای خانواده جایگاه ویژه‌ای دارد زیرا کوچکترین تخطی از عدالت می‌تواند اعتماد را متزلزل کند.

درک قرآنی از قدرت همچنین شامل بعد معرفتی است. آیات متعددی انگیزه زور و خودخواهی را به جهل نسبت می‌دهند. بنابراین کسب دانش، چه به معنای دانش شرعی و چه مهارت‌های روان‌شناختی، سهم مستقیمی در اعتدالی اقتدار سالم دارد. وقتی پدر یا مادر از سازوکارهای رشد فرزند آگاه باشد، قدرتش به هدایت بدل می‌شود نه کنترل، و این همان نقطه‌ای است که قرآن از آن به «هدایت به صراط مستقیم» یاد می‌کند.

یکی دیگر از نکته‌های برجسته، تأکید قرآن بر گفت‌وگو است. سرگذشت ابراهیم و اسماعیل یا موسی و مادرش مصادیق گفت‌وگوهای قدرت‌زا هستند؛ یعنی اقتداری که با مشارکت شفاهی و شنیدن رأی طرف مقابل تقویت می‌شود. این الگو به خانواده امروز یادآور می‌شود که گفت‌وگوی صبورانه نه تنها تضاد قدرت را کاهش می‌دهد، بلکه اقتدار اخلاقی والدین را فزونی می‌بخشد.

قرآن نهایتاً روابط انسانی را در مدار رحمت و مودت استوار می‌داند. واژه «لیسکنوا» در آیه ازدواج گویای آن است که آرامش محصول توازن قدرت و محبت است. قدرتی که از چارچوب رحمت خارج شود، امنیت را می‌زداید. از این رو هر عضو خانواده وظیفه دارد اقتدار خود را با آرامش‌بخشی بیامیزد تا پیوند مودت استوار بماند.

تفاوت قدرت و سلطه در ادبیات دینی

ادبیات فقهی و اخلاقی بین دو مفهوم قدرت و سلطه تمایز روشنی قائل است. قدرت به معنای توان هدایت بر پایه رضایت و عقلانیت توصیف می‌شود، در حالی که سلطه معمولاً دلالت بر اجبار و بهره‌کشی دارد. این تمایز ریشه در واژه‌شناسی قرآن دارد؛ جایی که «سلطان» به معنای حجت و برهان به کار می‌رود نه تحکم، و سلطه طاغوتی با الفاظی چون «عتو» و «استکبار» تقبیح می‌شود.

خوانش روایی نیز همین تفکیک را ادامه می‌دهد. امام علی (ع) در نهج‌البلاغه بارها قدرت را امانتی از سوی خدا معرفی کرده است، در حالی که سلطه را آزمونی دشوار برای انسان می‌داند. به همین دلیل، پیشوایان معصوم ریاست را تنها همراه با شورا و نصیحت می‌پذیرند. این رویکرد نشان می‌دهد که قدرت مشروع تنها در بستر هم‌صدایی و عدالت امکان بقا دارد.

در خانواده، سلطه هنگامی شکل می‌گیرد که یکی از اعضا با بهره‌گیری از امکانات اقتصادی یا عاطفی، آزادی دیگری را به حاشیه رانده باشد؛ مثلاً والدینی که به بهانه تربیت، تمام تصمیم‌های نوجوان را سلب می‌کنند. چنین الگویی با مرام دینی ناسازگار است زیرا عزت و آزادی انسان‌ها را خدشه‌دار می‌سازد. قدرت مشروع، برعکس، توانمندسازی متقابل را دنبال می‌کند تا همه اعضا به کمال برسند.

تفاوت دیگر به پیامدهای روانی این دو مفهوم برمی‌گردد. قدرت سالم حس امنیت، اعتماد به نفس و همبستگی می‌آفریند، در حالی که سلطه اضطراب، تضاد و حتی خشونت پنهان ایجاد می‌کند. پژوهش‌های معاصر روان‌شناسی خانواده نیز نشان می‌دهند که سبک‌های مقتدرانه دموکراتیک با سلامت روانی فرزندان همبستگی مثبت دارند، ولی سبک‌های استبدادی به مشکلات رفتاری منجر می‌شوند.

ادبیات دینی برای پیشگیری از سلطه، راهکارهایی همچون مشورت، احترام متقابل و تقسیم وظایف را توصیه می‌کند. هنگامی که خانواده تصمیمی را به‌طور جمعی می‌گیرد، احتمال ایجاد سلطه یک‌جانبه کاهش می‌یابد. به تعبیر حدیث شریف، «رحم‌الله امرأً استشار»، یعنی کسی که از رأی دیگران بهره می‌گیرد مشمول رحمت الهی می‌شود؛ و این رحمت همان سپری است که سلطه را از صحنه خانواده دور می‌کند.

قدرت مشروع و نامشروع در خانواده

فقه اسلامی مشروعیت قدرت را بر ستون‌هایی مانند رضایت، عدالت و کارآمدی استوار می‌کند. قدرت پدر یا مادر تنها زمانی مشروع است که در راستای تربیت، تأمین و حفاظت اعضای خانواده استعمال شود. اگر همان قدرت برای تخریب شخصیت یا بهره‌کشی عاطفی به کار رود، بر اساس قواعد «لاضرر» و «حرمة هدر الدم» نامشروع خواهد بود. پس در نگاه دینی، مشروعیت نه به خاطر عنوان والد بودن بلکه به جهت کیفیت رفتار سنجیده می‌شود.

قدرت نامشروع عموماً از سه منبع نشأت می‌گیرد: جهل به معیارهای دینی، تقلید از الگوهای فرهنگی ناسالم و ضعف شخصیتی در مهار خشم یا ترس. این سه عامل خانواده را به میدان نزاع بدل می‌کنند. راهکار اسلامی بر آموزش و تهذیب تمرکز دارد؛ یعنی هرچه دانش و ایمان والدین تقویت شود، احتمال لغزش به سوی اعمال نامشروع فروکش می‌کند. در احادیث نیز آمده است که «العلم سلطان» و این علم باید به حکمت گره بخورد تا مانع انحراف شود.

مشروعیت قدرت همچنین با مفهومی به نام «مصلح مرجح» پیوند دارد. گاهی پدر تصمیمی سخت اتخاذ می‌کند، اما اگر خیر جمعی و آینده فرزند در نظر باشد، این سخت‌گیری مشروع است. افزون بر این، ناظر شرعی برای کنترل قدرت، خود همان اعضای خانواده‌اند. اسلام فرهنگ نصیحت متقابل را ترویج می‌کند تا هیچ قدرتی در خلأ پاسخ‌گویی باقی نماند.

از دیدگاه اجتماعی، قدرت نامشروع در خانواده نه تنها اعضا را متضرر می‌کند، بلکه نظم بیرونی را نیز تهدید می‌کند؛ زیرا خانواده سلول بنیادین جامعه است. آمار بزهکاری نوجوانانی که قربانی خشونت خانگی بوده‌اند نشان می‌دهد ظلم در خانه پیامدی بیرونی دارد. فقه اجتماعی با تأسیس

نهادهایی نظیر قاضی تحکیم و میانجی سعی کرده است از شکل‌گیری این چرخه معیوب جلوگیری کند.

بر مبنای اخلاق، شاخص تعیین مشروعیت به «حسن فعلی» و «حسن فاعلی» تقسیم می‌شود. اگر فعلی عادلانه باشد و نیت فاعل نیز خیرخواهانه، قدرت آن فعل مشروع خواهد بود. این معیار دو بُعدی سبب می‌شود که قدرت خانوادگی هم در ظاهر و هم در باطن پایش شود. در چنین سیستمی، هر فرد موظف است عملکرد خود را با دو آیین شریعت و وجدان بررسی کند تا قدرت از مسیر حق خارج نشود.

حکمت الهی در توزیع نقش‌ها

حکمت در متون اسلامی به معنای وضع هر چیز در جای خویش تعریف شده است. تقسیم نقش‌های خانوادگی نیز از این قاعده مستثنا نیست. قرآن کریم وظایفی چون قوامیت، مادری و سرپرستی فرزندان را بر پایه ویژگی‌های طبیعی و روحی انسان‌ها سامان می‌دهد. این سازمان‌دهی ثابت و لایتغیر نیست؛ بلکه اصولی کلی ارائه می‌دهد تا در طول زمان و با توجه به عرف صالح، مصادیق آن به‌روز شود. چنین منظری اجازه می‌دهد که بنا بر ضرورت‌های عصر، خانواده رنگ انعطاف بپذیرد و در عین حال چارچوب ارزشی خود را حفظ کند.

حکمت الهی همچنین متمرکز بر تعامل نقش‌هاست نه جداسازی مطلق. مثلاً مدیریت مالی می‌تواند به‌طور مشترک انجام شود هر چند مسئول نهایی تأمین، مرد شناخته می‌شود. این اشتراک وظایف الگویی از تعاون را به نمایش می‌گذارد که در آیه «تعاونوا علی البر» تجویز شده است. زمانی که هر عضو فقط به مسئولیت خویش محدود نشود و برای یاری دیگری قدم بردارد، تعادل قدرت حفظ می‌شود.

عامل دیگری که حکمت الهی برجسته می‌کند هماهنگی نقش‌ها با مراحل رشد اعضاست. نقش تربیتی والدین در کودکی پررنگ است، ولی با رشد فرزند، بخشی از قدرت به او منتقل می‌شود تا استقلال تدریجی را بیاموزد. این انتقال مرحله‌ای نوعی پیوستگی حکیمانه می‌آفریند تا خانواده از وضعیت سلسله‌مراتبی صرف به ساختاری یادگیرنده تبدیل شود.

حکمت همچنین اقتضا می‌کند که تفاوت‌های روانی و زیستی میان زن و مرد نادیده گرفته نشود. اسلام با شناسایی این تفاوت‌ها، سازوکارهایی برای مکمل‌بودن نقش‌ها ارائه داده است. مثلاً از زن به‌عنوان «سکینه» و از مرد به‌عنوان «قوام» یاد می‌کند؛ دو اصطلاحی که کنار هم قرار می‌گیرند تا قدرت و آرامش تلاقی یابند. این رویکرد تقابل جنسیتی را کنار می‌زند و بر هم‌افزایی تأکید می‌کند.

در نهایت، حکمت الهی در توزیع نقش‌ها، پرسش‌گر و پویا است. قرآن اهل خرد را دعوت می‌کند که «لیتبین لکم» یعنی بیندیشید تا حقیقت برایتان روشن شود. بنابراین خانواده نباید صرفاً مقلد الگوهای کهنه باشد، بلکه باید با مراجعه به درس‌های وحی و عقلانیت معاصر، جایگاه هر نقش را بازخوانی کند تا عدالت و کارآمدی هم‌زمان تأمین شود.

رابطه قدرت با مسئولیت

منطق دینی همواره قدرت را مقید به مسئولیت دانسته است. هرگاه واژه «ولی» یا «قیم» می‌آید، بلافاصله وظیفه حمایت و تدبیر ذکر می‌شود. این پیوند تنگاتنگ مانع می‌شود که قدرت به ابزاری شخصی برای ارضای خواسته‌های فردی بدل شود. در متن خانواده، پدر یا مادر آنگاه اقتدار دارد که در برابر نیازها، آسیب‌ها و موفقیت‌های اعضا پاسخ‌گو باشد. این پاسخ‌گویی وجهه‌ای پیشگیرانه دارد؛ چراکه هر تصمیم نادرست مستقیماً به کانون عاطفه بازمی‌گردد و بنیان اعتماد را تضعیف می‌کند.

از دید فقهی، مسئولیت دارای دو سطح است: تکلیف شرعی و تبعات حقوقی. تکلیف شرعی ناظر بر نیت و اهداف خالصانه است، در حالی که تبعات حقوقی بر تضمین‌های عینی مانند نفقه و حضانت دلالت دارد. وقتی قدرت با این دو سطح عجین شود، فرد علاوه بر مراقبت معنوی، باید پاسخگوی دادگاه دنیوی نیز باشد؛ سازوکاری که از تعارض حقوق جلوگیری می‌کند. بعد تربیتی این رابطه نیز برجسته است. فرزندان با مشاهده تناسب قدرت و مسئولیت، می‌آموزند که هر امتیاز با یک تعهد همراه است. این آموزه زمینه‌ساز رشد شهروندانی می‌شود که در ساختار اجتماعی آینده، فرهنگ مسئولیت‌پذیری را ترویج می‌کنند. آیات «کُلُّم رَاعٍ وَ کُلُّم مَسْئُولٌ» دقیقاً چنین الگویی را پیشنهاد می‌کنند.

در لایه روان‌شناختی، قدرت بدون مسئولیت به پرخاشگری یا بی‌ثباتی هیجانی منجر می‌شود. تحقیقات جدید نشان می‌دهند والدینی که به احساس گناه سازنده مجهز هستند—یعنی خود را نسبت به نتایج اعمالشان متعهد می‌دانند—دارای روابط صمیمی‌تر، تعارضات کمتر و فرزندان مستقل‌ترند. پس مسئولیت‌پذیری نه تنها ارزش دینی بلکه راهبرد سلامت روان است. امروزه با پیچیده‌شدن مناسبات، مسئولیت به مهارت‌های نوینی نیاز دارد؛ مانند سواد رسانه‌ای برای مراقبت از فرزندان در فضای مجازی. قدرت خانوادگی باید به‌روز شود تا بتواند وظایف تازه را پوشش دهد. چنین فرآیندی باعث می‌شود قدرت پویا باقی بماند و شبهه استبداد در عصر دیجیتال رخ ندهد.

شاخص‌های قدرت سالم در خانواده

قدرت سالم نشانه‌هایی دارد که می‌توان با آنها وضعیت خانواده را سنجید. نخستین شاخص، شفافیت است: تصمیم‌ها، معیارها و پیامدها برای همه اعضا روشن است و هیچ سیاست پنهانی وجود ندارد. دومین شاخص، جابه‌جایی انعطاف‌پذیر قدرت است؛ یعنی هرگاه شرایط ایجاب کند، مسئولیت‌ها قابل واگذاری باشد. اسلام این اصل را در قالب شورا و مشورت تشریح کرده است. سومین شاخص، تعادل میان اقتدار و همدلی را برجسته می‌کند. والدینی که می‌توانند حد و مرزها را مشخص کنند و در عین حال به احساسات فرزند گوش دهند، مصداق قدرت سالم‌اند. چهارمین شاخص، سازگاری قدرت با مراحل رشدی است؛ استفاده از کنترل مستقیم در دوره کودکی قابل قبول است اما ادامه آن در نوجوانی سلامت روان را به خطر می‌اندازد. در متون روایی نیز اشاره شده که کودک باید هفت سال اول مطیع، هفت سال دوم مؤدب و هفت سال آخر مشاور باشد.